

**مطالعه تطبیقی ارتباط درون فردی در دیدگاه‌های دنا و کیت و فیض کاشانی  
(مورد بررسی کتاب‌های ارتباطات درون فردی؛ صداها و ذهن‌های متفاوت و  
المحججه البیضاء)**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

محمد سهیل سرو \*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

مهدی محسنیان‌راد \*\*

**چکیده**

ارتباط درون فردی یکی از سطوح اصلی ارتباطات است که بر اساس آن یک فرد هم فرستنده پیام و هم گیرنده آن است. در تحقیق حاضر باهدف شناخت ارتباط درون فردی در دیدگاه‌های دو اندیشمند مطرح در این حوزه، دنا و کیت و فیض کاشانی این مسئله که چستی ارتباط درون فردی در اندیشه دنا و کیت به‌عنوان اندیشمند غربی حوزه ارتباطات و فیض کاشانی به‌عنوان اندیشمند اسلامی اخلاق فردی چیست و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نظرات آن‌ها وجود دارد مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق حاضر در مرحله جمع‌آوری داده‌ها با روش اسنادی یا کتابخانه‌ای انجام گرفته است و در مرحله بررسی، تفسیر و تحلیل داده‌ها از روش تطبیقی استفاده شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در اندیشه و کیت اصل صحبت از ارتباط درون فردی تعمدی و آگاهانه بررسی خود یا نفس فی‌نفسه نیست بلکه بحث از ارتباط درون فردی برای نیل به شخصیت بهتر و برقراری ارتباط‌های بعدی و یا تصمیم‌گیری درباره‌ی آن‌هاست. درحالی‌که در اندیشه فیض کاشانی ارتباط درون فردی بر توانایی فرد در شکست دادن نفس برای بهبود شخصیت دلالت دارد. در تحقیق پیشرو به این نتیجه رسیده شده است که تفاوت اساسی ارتباط درون فردی نزد کیت و فیض کاشانی در نوع نگاه آن‌هاست به‌طوری‌که اولی ارتباط درون فردی را در چارچوب فرد - جامعه و دومی در چارچوب خدا - فرد - جامعه در نظر می‌گیرند.

**واژگان کلیدی:** ارتباط درون فردی، محاسبه نفس، گفتگو با خود، سخن درونی، رابطه، دنا و کیت، فیض کاشانی.

\* دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول). Email: m.soheilsarv@gmail.com

\*\* استاد گروه معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق. Email: mohsenianrad@isu.ac.ir

## مقدمه

ارتباطات انسان با هرآنچه پیرامون اوست در ۳ نوع طبقه‌بندی می‌گردد: ارتباط درون فردی، ارتباط میان‌فردی، ارتباطات عمومی<sup>۳</sup> (vocate, 2009, p. 5). زمانی که از مفهوم *ارتباط* یا *ارتباطات* سخن به میان می‌آید، وجود حداقل سه مؤلفه اساسی ضروری است: «فرستنده»، «گیرنده» و «پیام» که فرایند تعاملی ارتباطات را ساخته و آن را از سایر معانی ارتباط متمایز می‌کند.

در میان این انواع ارتباط، ارتباط درون فردی از جایگاه بنیادی برخوردار است که علاوه بر اشتراک با حوزه‌های ارتباط میان‌فردی و ارتباط جمعی، با مطالعات روان‌شناسی نیز مرتبط بوده و به‌عنوان ارتباطات پایه از آن یاد می‌شود. چرا که ارتباط فرد به‌عنوان فرستنده پیام، با خودش به‌عنوان گیرنده پیام برقرار می‌گردد. (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص. ۳۵۳) انسان تا نتواند با خود ارتباط برقرار کند و شناختی از خود به دست نیاورد، نمی‌تواند شناختی از دیگران به دست آورده و یا با آن‌ها ارتباط مطلوب برقرار کند. به‌عبارت‌دیگر، سایر انواع ارتباطات، مبتنی بر شناخت خویش بوده و بر پایه ارتباط فرد با خویش، ساخته می‌شود.

پژوهش حاضر درصدد است تا باهدف شناخت ارتباط درون فردی دیدگاه‌های دو اندیشمند مطرح در این حوزه، *دنا وکیت*<sup>۴</sup> و *فیض کاشانی* را با استفاده از دو کتاب «ارتباطات درون فردی؛ صداها و ذهن‌های متفاوت» و کتاب «المحججه البیضاء» مورد تحلیل و بررسی تطبیقی قرار دهد. *دنا وکیت* از معدود کسانی است که از میان پژوهشگران غربی و در حوزه ارتباط درون فردی، صاحب اثری مجزا بوده و کتابی را در این باره به چاپ رسانده است، درحالی‌که سایر پژوهشگران ارتباطات عموماً به انواع دیگر ارتباط پرداخته‌اند. کتاب «ارتباطات

---

درون فردی؛ صداها و ذهن‌های متفاوت» «دنا و کیت تقریباً تنها کتاب در حوزه ارتباط درون فردی و نفس از دیدگاه رشته ارتباطات است که از زوایای مختلفی آن را مورد بررسی کرده است.

فیض کاشانی نیز از علمای بزرگ اسلامی است که در زمینه‌های مختلف فلسفی، اخلاقی، عرفانی و فقهی صاحب آراست. وی صاحب یکی از معتبرترین و والاترین اثرها در حوزه اخلاق با نام «*محجبه البیضاء*» است که در آن بخش‌های عمده‌ای را به نفس، حدیث نفس و چگونگی فرایند آن اختصاص داده و از این رو، مجموعه‌ای دقیق، منسجم و مفصلی را در این موضوع، به مخاطبان ارائه داده است. در حالی که در کتب دیگر اندیشمندان مسلمان، یا به با رویکرد فلسفی به نفس نگاه شده و یا آنکه به دقت و تفصیلی همچون مباحث فیض کاشانی، به این مسئله پرداخته نشده است. از این رو مسئله این تحقیق چستی ارتباط درون فردی در دیدگاه‌های دنا و کیت و فیض کاشانی است و با این سؤال که تلقی این دو اندیشمند از ارتباطات درون فردی و تفاوت‌ها و شباهت‌های دیدگاه آن‌ها درباره ارتباطات درون فردی چیست؟

#### پیشینه تحقیق

مسعود و منطقی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «ارتباط درون فردی از منظر اسلام» از منظر علم مدیریت به بررسی ارتباط با خود پرداخته‌اند تبیین مفهوم «خود»، حقیقت انسان و ضرورت شناخت خود را در فهم دقیق‌تر مفهوم «ارتباط درون فردی» مؤثر دانسته‌اند. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که ارتباط درون فردی، کارکردهای فراوانی، از قبیل افزایش اعتماد به نفس، خودکنترلی، وجدان کاری و خودشناسی کارکنان در سازمان را به همراه دارد. خودشناسی کارکنان که یکی از عوامل افزایش بهره‌وری است، از طریق ارتباط درون فردی و مراحل آن - یعنی مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه نفس - به شکوفایی می‌رسد. رابطه بین خودشناسی و ارتباط مؤثر با خود یک رابطه دوری فزاینده است؛ بدین

معنا که موفقیت و شکست در هر یک، مستلزم موفقیت و شکست در دیگری است. از منظر اسلام، مهم‌تر از اصل این نوع ارتباط، جهت‌گیری آن است. اکبری (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «ارتباط درون فردی در منابع اسلامی» ارتباطات درون فردی را دارای مبانی ریشه‌دار و عمیق دینی و فلسفی برخوردار دانسته که هم آموزه‌های وحیانی به آن توجه داشته و انسان را به تدبیر در آن فراخوانده و هم گزاره‌های فلسفی و عقلی آن را اثبات و تأیید کرده است. محقق با بررسی این مسئله که جایگاه ارتباط درون فردی در منابع اسلامی چیست و کارکردهای آن برای سازمان چه می‌تواند باشد به این نتیجه رسیده است که ارتباطات درون فردی نه تنها از آن جهت مهم است که تعامل و رابطه انسان با توانایی‌های درونی‌اش را - که حقیقت و هویت وی را شکل می‌دهد - رسم می‌کند، بلکه از این منظر که کارکردهای اجتماعی و سازمانی مؤثری دارد نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. مهم‌ترین نقش‌های سازمانی ارتباطات درون فردی عبارت‌اند از: خودکنترلی، عزت‌نفس، اعتماد به نفس، وجدان کاری.

محسنیان راد (۱۳۶۹) در کتاب خود با عنوان «ارتباط‌شناسی» ارتباط درون فردی را نوعی تفکر به شمار آورده است که با واژه‌هایی همچون ارتباط درون فردی و درون شخصی<sup>۱</sup> نیز مطرح شده است و به‌مانند سایر ارتباط‌ها دارای فرستنده و گیرنده و بازخورد است که ساده‌ترین نوع بازخورد در ارتباط درون فردی است بازخورد به هنگام ارتباط درون فردی سریع‌تر از بازخورد به هنگام ارتباط چهره‌به‌چهره و آن نیز سریع‌تر از ارتباط گروهی و سرانجام همگی آن‌ها سریع‌تر از ارتباط جمعی می‌شود.

پیرسون<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) در پژوهش با خود با عنوان «ارتباطات انسانی» به این نتیجه رسیده است ارتباط درون فردی ارتباط در محدوده‌ی ذهن خود است یعنی ارتباطی برای تجزیه و تحلیل معانی در چارچوب ذهنی خود برای تمایز معانی، این

ارتباط در بین سایر روابط انسانی نیز اتفاق می‌افتد و فقط به یک موقعیت محدود نمی‌شود. ارتباط درون فردی هم در محیط آرام و هم در محیط پرسروصدا ممکن است اتفاق بیفتد، همچنین هنگامی که در یک مکالمه با دیگران هستید از اینکه یک نفر به شما پیشنهاد بکند و شما ابتدا تصمیم بگیرید و سبک‌وسنگین کنید و انتخاب کنید و نظر خود را با استفاده از ارتباط درون فردی بیان کرده‌اید. البته بعضی ارتباط درون فردی را جزو ارتباطات نمی‌دانند. چون معتقدند فرستنده‌ای در آن وجود ندارد لذا روان‌شناسی باید آن را تعیین کند.

پژوهش‌های فوق بیشتر به توصیفی کوتاه از ارتباطات درون فردی پرداخته‌اند و به طور تفصیلی به اجزا و محورهای آن به جز اثر دنا و کیت نپرداخته‌اند. در آثار غربی این موضوع مشهود است در آثار داخلی نیز بیشتر از آنکه نقش ارتباط با خود به‌عنوان یک مقوله ارتباطات مطمح نظر باشد از جنبه علم مدیریت و نقش آن در اداره سازمان مورد توجه بوده است.

### روش تحقیق

روش گردآوری داده‌ها در این مقاله روش اسنادی است. بدین ترتیب که داده‌های مرتبط با جستجو در منابع که شامل کتب ارتباطی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه بوده‌اند، مطالعه و انتخاب شد و سپس بر مبنای دو کتاب «موجه البیضاء» و «ارتباطات درون فردی؛ صداها و ذهن‌های متفاوت» تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس مطالعه تطبیقی صورت پذیرفت. با مطالعه تطبیقی دو دیدگاه و کیت و فیض با یکدیگر مقایسه شد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها به دست آمد. روند این تحقیق به‌قرار زیر است: ابتدا چستی مفهوم ارتباط درون فردی در نظر و کیت مورد بررسی قرار گرفته است و بیشتر تحقیقاتی مدنظر بوده‌اند که در آن‌ها به سؤال چستی ارتباط درون فردی پاسخ داده شده که در بین آن‌ها نیز از نظریه و کیت درباره ارتباط درون فردی به‌عنوان چارچوب مفهومی تحقیق استفاده شده است و با استفاده از الگوی وی در مرحله

بعد به استخراج ارتباط درون فردی و کلیدواژه‌های مرتبط با آن در «محجه البیضاء» پرداخته شده است.

نمونه‌گیری تحقیق نیز باتوجه به کیفی بودن تحقیق، نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. در نمونه‌گیری هدفمند، هر مشاهده یا مصاحبه یا سندی که به شواهد بیشتری منجر شود و غلظت بیشتری کسب کند ملاک عمل قرار می‌گیرد. در این روش نمونه‌گیری تا جایی ادامه پیدا می‌کند که دیگر مفهومی به مفاهیم قبلی اضافه نشود و یک قاعده کلی هست و آن اینکه نمونه‌گیری را تا موقعی ادامه می‌دهیم که هر مقوله به اشباع نظری برسد؛ یعنی تا موقعی که به نظر نمی‌رسد داده‌های جدیدی در ارتباط با مقوله پدید آید (استراس و کوربین، ۱۳۸۵).

#### **چارچوب مفهومی**

##### **پرشش از مفهوم نفس نقطه آغاز ارتباطات درون فردی**

چگونگی ارتباط فرد با خویش، نیازمند بررسی پیشینی «چیستی خود» در این مسئله است. تا تعریفی صحیح از خود ارائه نگردد، نمی‌توان چگونگی ارتباط درون فردی را نیز به شکلی کامل و صحیح تبیین نمود. براین اساس، ابتدا بیانی مختصر از دیدگاه‌های برخی دانشمندان مسلمان و دانشمندان معاصر غربی در تعریف خود ارائه می‌گردد و در پی آن، دیدگاه فیض کاشانی و وکیت در این مسئله مورد واکاوی قرار می‌گیرد. دیدگاه‌های ارائه‌شده، تنها بستر ساز ورود به مباحث فیض کاشانی و وکیت در مسئله نفس است، از این رو، به واکاوی، نقد و تفصیل آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

##### **۱،۱،۴. نفس از منظر متکلمان و فیلسوفان مسلمان**

فیلسوفان و متکلمان مسلمان، از قدیمی‌ترین اعصار به نفس توجه داشته و در کتب خود، به تحلیل مسائل آن پرداخته و آراء و نظریات گوناگونی را ابراز داشته‌اند. برخلاف فیلسوفان مسلمان، همچون ابن‌سینا، سهروردی و صدرالمتألهین، اغلب متکلمان مسلمان، تجرد موجودات عالم هستی را منحصر در خدا دانسته و براین اساس، تجرد نفس را انکار کرده‌اند (حسامی‌فر: ۱۳۸۵، ص.

(۱۴۴)، به شکلی که ایچی مهم‌ترین ادله را بر نفی تجرد نفس، بیان کرده است (ایچی، ۱۳۲۵، ص. ۲۵۰). البته در این میان، افرادی همچون فخر رازی و غزالی، اعتقاد به تجرد نفس داشته و بر اثبات آن، براهینی اقامه می‌کنند (غزالی، ۱۳۷۰، صص. ۳۰۸-۲۹۸؛ فخر رازی، ۱۴۱۰، صص. ۳۹۸-۳۹۲).

فیلسوفان مسلمان نیز، پس از اثبات تجرد نفس، آن را از حیث چگونگی تعلق به بدن واکاوی کرده‌اند که در این میان، برخی مانند ابن‌سینا، بر پذیرش آنکه نفس، عرض بر جسم است و برخی دیگر بر اتحاد آن با بدن بر اساس نظریه حرکت جوهری، اذعان نموده‌اند؛ اما در همه دیدگاه‌ها یک عنصر مشترک وجود دارد و آن اینکه موجودی واقعی و فی‌نفسه به نام نفس (مجرد یا مادی، عرض یا جوهر) وجود دارد که خیال، وهم و علم به واسطه آن ایجاد می‌شود و می‌تواند نسبت به محیط پیرامون معرفت و آگاهی به دست آورد. ابن‌سینا بر وحدت نفس تأکید می‌کند و می‌گوید «این جوهر در تو یکی است، بلکه در تحقیق خود توست و دارای شاخه‌هایی از نیروهایی است که در اعضای (تن) تو پراکنده شده‌اند.» (ابن‌سینا، ۱۹۳۸، ص. ۳۳۲) به عبارت دیگر، نفس جوهری است که ذاتاً مستقل بوده و در فعل نیاز به ماده دارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۳، صص. ۵۵ - ۱۵۳).

از سوی دیگر، ملاصدرا - برخلاف سایر حکما - معتقد است که حقیقت نفس، یک حقیقت تعلق و اضافی است؛ بنابراین اصلاً نمی‌توان به او نگاه مستقل و بی‌ارتباط با بدن کرد. همچنین نمی‌توان گفت که جنبه تعلقی نفس یک چیز است و حیثیت ذات نفس امر دیگری است، بلکه حقیقت نفس، حقیقت تعلقی است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۹۹، ص. ۱۱).

#### ۲.۱.۴. نفس از منظر فیلسوفان غربی

نفس با استقلال جوهری، عدم استقلال از بدن و نیز ترکیبی از این دو مورد نظر فیلسوفان غربی قرار گرفته است. دکارت با پیش کشیدن شک در خود، تمرکز بر نفس را کانون توجه فلسفه قرار داد. دکارت با طرح جمله معروف «من فکر می‌کنم پس هستم» (دکارت، ۱۳۷۷) نفس را محل رهایی فرد از شک و دستیابی به شناخت معرفی کرد. دکارت سپس می‌گوید من جوهری متفکر هستم، من

موجودی متفکر هستیم که می‌تواند بدون وجود جسم و بدن نیز موجود باشد، همچنان که گاهی حواس من در خواب چیزهایی را حس می‌کند که در بیداری درمی‌یابم هرگز آن‌ها را حس نکرده‌ام؛ بنابراین این نفس جوهری غیرمادی و به‌طورکلی متمایز از بدن و طبیعت است که انسان هرگز نمی‌تواند در وجودش تردید کند هرچند که در متعلقات حواس خود و جهان خارج می‌تواند شک کند. (دکارت، ۱۳۶۹، صص. ۲۴-۳۶) از این رو من یا نفس جوهری متفکر و غیرمادی محسوب شده که بدون بدن هم می‌تواند وجود داشته باشد (محمدرضایی، ۱۳۸۶). در این فلسفه خود به‌عنوان محور مرکزی شناخت قرار می‌گیرد که با رجوع از چیستی هستی به چیستی خود همراه است. در واقع، این شناخت یک فرایند است که در مرحله اول از تفکر در خود شروع و به شناخت از خود ختم می‌شود و در مرحله بعد به شناخت از هستی می‌رسد. برعکس دکارت، تجربه‌گرایانی مانند هیوم اساساً، برای نفس وجودی مستقل، مجرد و انتزاعی قائل نیستند. هیوم نفس را با حس و تجربه در نظر می‌گیرد (محمدرضایی، ۱۳۸۶).

کانت اما خطی میان دکارت و هیوم را پیش کشید. در نظر او، نفس وحدت‌بخش میان تعدد تجربه‌های حسی است. کانت ضمن پذیرش انتقال داده‌های تجربی و حسی برای دستیابی به شناخت بر وجود برخی مفاهیم ذاتی ذهن نیز اعتقاد دارد؛ و همین مفاهیم‌اند که به وحدت داده‌های تجربه منجر می‌شوند. (کانت، ۱۳۹۸) در نظر کانت نفس دارای شخصیت، جوهر و استقلال از بدن در مقام عقل نظری نیست؛ اما در مقام عقل عملی نفس وجود دارد و جاودانه نیز باقی می‌ماند. بر اساس عقل نظری کانت، آنچه بود است با آنچه نمود است، متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر، انسان نمی‌تواند به نفس الامر امور برسد اما می‌تواند نمودی از آن‌ها را که همان ذهن به‌علاوه حس است به دست آورد (کانت، ۱۳۶۷).

#### ۳،۱،۴. نفس از منظر جامعه‌شناسان

من فاعلی و من مفعولی فراگردهایی در داخل خود هستند. من مفعولی، بخشی از خود است که کنشگر از آن آگاهی دارد و در واقع، چیزی جز همان ملکه ذهن

شدن رویکرد سازمان‌نیافته دیگران، یا دیگری تعمیم‌یافته، نیست. من مفعولی، نیروهای سازشگری و نظارت اجتماعی را باز می‌نماید. من فاعلی، بخشی از خود است که کنشگر از آن آگاهی ندارد، ما تنها بعد از وقوع عمل از آن باخبر می‌شویم. من فاعلی واکنش فوری کنشگر است که به درمن نهیب می‌زند و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. خود، رابطه میان من فاعلی و من مفعولی است (ریتزر، ۱۳۸۶، ص. ۲۸۰).

درواقع نفس در این دیدگاه دو جنبه دارد: من فاعلی که بخش ناآگاه ولی جوهری فرد است که ذات او را از دیگران متمایز می‌کند و من مفعولی که از جامعه به فرد انتقال می‌یابد. آگاهی یک شخص از خودش، بازتاب افکار دیگران درباره خودش است؛ پس به‌هیچ‌روی نمی‌توان از خودهای جداگانه سخن به میان آورد.

کولی برای روشن ساختن خصلت انعکاسی «خود»، آن را با آینه مقایسه کرده است: همچنان که سیما، اندام و لباسمان را در آینه برانداز می‌کنیم، در ذهن دیگران نیز به‌گونه‌ای تخیلی، برداشتی از ظاهر، رفتار، اهداف، کردار، شخصیت و دوستانمان داریم و به‌طور کلی گوناگون از این برداشت متأثر می‌شویم. مفهوم «خود آینه‌سان» از سه عنصر اصلی ساخته می‌شود: «ظاهر ما به چشم دیگران چگونه می‌نماید؟»، «داوری او درباره ظاهر ما چیست؟» و «سرانجام، چه احساسی از خود برای ما پدید می‌آید، غرور یا سرشکستگی؟». (کوزر، ۱۳۷۳، ص. ۴۱۰) از این‌رو در این حالت نفس امری مستقل از بدن بوده و جوهری ذهنی است که در جامعه شکل می‌گیرد. این معنا از نفس قریب به تعبیر کانت از نفس است که ذهن وحدت‌بخش و تجربه فراهم آورنده مواد آن است.

#### ۲.۴. ارتباط با نفس

در برخی منابع اسلامی با در نظر گرفتن ارتباط درون فردی آن را در چهار نوع مورد بررسی قرار داده شده است که عبارت‌اند از:

۱. ارتباط درون فردی یعنی ارتباط‌های روح با بدن

۲. ارتباط درون فردی یعنی ارتباط یکی از من‌های انسان با من دیگر او چون انسان در نظر برخی دو من یا خود دارد.
۳. ارتباط درون فردی یعنی رابطه من فردی انسان با من اجتماعی او.
۴. ارتباط درون فردی یعنی ارتباط شئون و ابعاد نفس با یکدیگر. روح انسان هرچند موجودی واحد و بسیط است دارای شئون و ابعاد گوناگون و مرتبط با یکدیگر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، صص. ۱۵-۱۳).
- اندیشمندان علم ارتباطات انواع ارتباط را به سه سطح ارتباطات درون فردی، ارتباطات میان فردی و ارتباطات عمومی تقسیم می‌کنند و تمرکز اصلی بر دو قسم آخر است. ارتباطات درون فردی به‌عنوان سطح درون خودی<sup>۲</sup> در نظر گرفته می‌شود که شامل تنها یک ارتباط گر است (vocate, 2009, p. 5).
- برخی اندیشمندان مسلمان ارتباط را در چهار سطح در نظر گرفته‌اند. ارتباط باخدا، ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط انسان با خودش که از مصالحی که به انسان رسیده حصول پیدا می‌کند و ارتباط انسان با انسان‌های دیگر که برای تعامل با آنها در ردوبدل کردن منافع شکل می‌گیرد. ارتباط با حق (سبحانه و تعالی) در انسان امری مطلق و حاجتی ثابت است و این نوع ارتباط به نمودی عملی جهت جلوه‌گر شدنش نیازمند است که عبادات جلوه‌ی آن هستند (صدر، ۱۴۰۳، ص. ۷۱۴) البته نکته قابل توجه در این نوع ارتباط این است که ارتباط با خدا در عرض روابط دیگر نیست.
- برخی از عبادات علنی و برخی سری و مخفیانه انجام می‌شوند تا انسان را برای مسئولیت‌های خود و مسئولیت‌هایی که در زندگی اجتماعی خود می‌گیرد آماده کند که از آن جمله نماز شب است که با این نوع عبادات مخفی ارتباط با نفس برقرار می‌شود تا به انقیاد و تسلیم شدن در برابر حق و استسلام نفس برابر خدا در خفا و آشکار رسیده شود (صدر، ۱۴۰۳، ص. ۷۲۲).

از طرفی انسان در طول زندگی تمدنی و اجتماعی خود به دو نوع فعالیت که دارای مصالح کلی‌اند می‌پردازد: ۱. مصالحی که با سعی و تلاش انسان منافعش به خود فرد می‌رسد و ۲. مصالحی که منافعش به فردی غیر از خود عامل مصالح یعنی به اجتماع می‌رسد (صدر، ۱۴۰۳، ص. ۷۱۴). در حیات اقتصادی ارتباط انسان با طبیعت برای سیطره پیدا کردن بر آن وجود دارد و ارتباط انسان با انسان دیگر هم وجود دارد که بر اساس حیات اقتصادی حقوق و امتیازاتی بر هر یک از آن دو به وجود می‌آید و تنها تفاوت این دو نوع ارتباط این است که انسان سوای این که در اجتماع زندگی کند یا نکند ارتباط با طبیعت را داراست اما ارتباط نوع دوم تنها متوقف بر وجود جامعه و زندگی انسان‌ها در کنار یکدیگر است (صدر، ۱۴۱۷، ص. ۶۸۶).

#### ۳.۴. ارتباط درون فردی در علم ارتباطات

ارتباط درون فردی اولین سطح از سطوح چهارگانه ارتباطات است که با گفتگو با خود نیز شناخته می‌شود.

گفتگو با خود حالات خاموش شما را که خود درباره خودتان می‌سازید نمایش می‌دهد. اگر شما مدام به آنچه به خودتان می‌گویید گوش فرا دهید شما خود را بسیار با حالات منفی یا مثبت دریافت خواهید کرد، مانند: «من نمی‌توانم این کار را انجام دهم.» و... اما وقتی شما با یک حالت همت‌گرایانه به خودتان گوش کنید می‌توانید تفکر مثبت‌تری از خود نشان دهید، مانند: «اگر تمرکز کنم می‌توانم کار را درست انجام دهم» (Engleberg, Isan & Wynn, 2008, p. 45) البته بعضی ارتباط درون فردی را جزو ارتباطات نمی‌دانند. چون معتقدند فرستنده‌ای در آن وجود ندارد لذا روان‌شناسی باید آن را تعیین کند. (Pearson, 2010, pp. 18-19) در این رویکرد که افرادی مانند ریکلو، رمزبرگر در این دسته قرار می‌گیرند اعتقاد بر این است که تنها فرایندهای آشکاری نظیر دیالوگ انسانی را می‌توان مطالعه کرد و نه فرایندهای درونی نظیر ارتباط درون فردی چرا که ارتباط درون فردی به راحتی قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست (vocate, 2009, p. 26).

اما برخی دیگر معتقدند چون خود در یک مرحله در جایگاه فرستنده قرار می‌گیرد و در مرحله‌ای دیگر در مقام فرستنده از این‌رو هر سه جزء ارتباطی فرستنده، پیام و گیرنده وجود دارند از این‌رو ارتباط با خود در حوزه ارتباطات قرار می‌گیرد. در این دیدگاه، ارتباط درون فردی، ارتباط ارتباط‌گر با خود است و از دریچه گفتگو با خود و سخن درونی قابل مطالعه است (vocate, 2009, p. 6). به عبارتی دیگر، در گفتگو با خود شما خودتان را به‌عنوان یک مخاطب تصور می‌کنید و برای او نامی هم می‌گذارید و با او صحبت می‌کنید که یا آرام انجام می‌گیرد - که هنگامی که احساسات را آرام بیان می‌کنید که گویی کسی کنارتان نیست - و یا بلند (Trenholm, 2008, p. 210).

براین اساس، اگر معنای پیام موردنظر فرستنده به طور کامل به گیرنده انتقال یابد ارتباط کامل (میان فردی) برقرار می‌گردد اما اگر نسبت معنای موردنظر گیرنده بر معنای موردنظر فرستنده بالاتر باشد (یعنی با پیام فرستنده، گیرنده بتواند مطلبی را کشف کند و به نکته‌ای جدید پی برد که نتیجه آن ارتباط درون فردی گردد) ارتباطی فراتر از ارتباط کامل شکل می‌گیرد که این ارتباط برابر است با ارتباط کامل به‌علاوه ارتباط درون فردی که این از طریق نفعی در انسان شکل می‌گیرد (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۵۸).

ارتباط درون فردی می‌تواند حالت‌ها و ویژگی‌های متفاوتی را شامل شود. هر فرد در طول روز با مسائل و موضوعات مختلفی مواجه است. در برخورد با هر یک از مسائل فرد زمزمه‌های آشکار و پنهانی با خود دارد.

هرگاه که شما مشکلات شخصی زندگی‌تان را در نظر می‌گیرید و یا در مورد جهان پیرامونتان به ساختن احساسی<sup>۸</sup> دست می‌زنید و یا خیال باطل یا جالبی دارید شما دارید ارتباط درون فردی برقرار می‌کنید که در آن شما هم فرستنده و هم گیرنده پیامتان هستید (Trenholm, 2008, p. 26).

#### ۲.۴. ارتباطات درون فردی از منظر فیض کاشانی

فیض کاشانی نفس را به‌عنوان یک دیگری که با فرد دشمنی دارد در نظر گرفته است و بر اساس تقابل با آن ارتباط با نفس را تعریف می‌کند. نفس خویش را آزاد می‌گذاری درحالی‌که دشمنی آن نسبت به تو بسیار بزرگ‌تر و گردنکشی و خیره‌سری آن در برابر تو شدیدتر و زیان‌طغیان او از طغیان کسانت به‌مراتب بیشتر است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۸).

فیض کاشانی در بررسی نفس و ارتباط با نفس مراحل را تحت عنوان مرابطه در نظر گرفته است. مرابطه مجموعه‌ای از مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و معاقبه است.

مشارطه یعنی با خود شرط کردن و در اصطلاح معنای مشارطه عبارت از نخستین مقام مرابطه با نفس و محاسبه پیش از عمل است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۰).

در مشارطه «هنگامی که بنده روز را آغاز می‌کند و از فریضه بامداد فارغ می‌شود باید ساعتی دلش را برای مشارطه با نفس فارغ گرداند و به نفس خود بگوید: من بضاعتی جز عمر خود ندارم و اگر آن از میان برود همه سرمایه‌ام از دست‌رفته است و از تجارت و کسب و منفعت نومید می‌شوم. این روز نو را خداوند به من مهلت داده و مرگم را به تأخیر انداخته و بدان به من انعام فرموده است به‌طوری‌که اگر بمیراند آرزو می‌کنم که برای یک روز مرا به دنیا بازگرداند تا در آن عمل صالحی انجام دهم. اکنون فرض کن مرده‌ای و تو را به دنیا بازگردانده‌اند پرهیز از آنکه این روز را ضایع کنی چه هر نفسی از نفس‌های آن گوهری است که بهای آن را نمی‌توان تعیین کرد.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۱۸۷).

هرگاه انسان با نفس خود مشارطه کرد نوبت به آن می‌رسد که مراقب نفس خود در طول روز باشد و مواظب باشد شروطی را که با نفس خود کرده محافظت کند چرا که اگر نفس را به حال خود واگذارد سرکشی می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۱).

بنابراین وی معتقد است مسیر ارتباط انسان خود از اراده سخن‌گفتن با خود و بر مبنای تعهدات اخلاقی و دینی صورت می‌گیرد. براین‌اساس هر فرد در طول

شبانه‌روز با توجهات اخلاقی می‌تواند با نفس خود در راستای یک هدف وارد مذاکره شود و شروطی را با آن در میان گذارد. قراردادن شروط خود عامل برقراری ارتباط‌های با خود است. چرا که راه این است که روی به نفس خود آری و نادانی‌ها و حماقت‌هایش را به وی گوشزد کنی چه نفس پیوسته به زیرکی و آگاهی خود می‌بالد و اگر نسبت حماقت به او دهی شانه خالی می‌کند و به شدت سرباز می‌زند لیکن باید به او بگویی: ای نفس چقدر نادانی ادعای حکمت و هوشمندی و زیرکی داری درحالی‌که کودنی و حماقت تو از هرکس بیشتر است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، صص. ۲۲۲ - ۲۲۱).

در ادامه مشارطه، مراقبه با نفس است که به معنای مراقبت کردن از خود در برابر گناه است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۰). مؤمن ناگهان با چیزی روبرو می‌شود که موردپسند و اعجاب اوست. به وی می‌گوید: به خدا سوگند که تو دل‌بند منی و به تو نیاز دارم لیکن هیئات! که میان من و تو حائل وجود دارد. این حساب پیش از عمل است ... [اما پس از انجام عمل محرم که مورد رضای خدا نیست] او از این زیاده‌روی پشیمان می‌شود و به خود بازمی‌گردد و می‌گوید از این چه می‌خواستم؟ (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۴).

به عبارت دیگر با یادآوری شروط و انحراف از آن‌ها شرایط برای ارتباط با خود دیگری به نام مراقبه فراهم می‌شود که عدول از شرط‌های مشارطه است. درحالی‌که عدم عدول از شرط در حد مشارطه باقی می‌ماند. بنابراین انحراف از شرط منجر به نوع دیگری از ارتباط درون فردی می‌شود که مراتب آن از مراقبه آغاز و با معاتبه به پایان می‌رسد و این فرایند همیشه و در تمام ساعات بااراده و آگاهی و توجه فرد نسبت به موضوع ایمان و اخلاق آغاز و ادامه می‌یابد.

{مراقبه به هنگام شروع عمل} عبارت از بررسی چگونگی عمل است تا حقی را که خداوند در آن داراست ادا شود و آن را به کامل‌ترین وجهی که برای او ممکن است انجام دهد و این روش در همه احوال ملازم او باشد چه او درهرحال از حرکت و سکون خالی نیست. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۰) و باید نفس

خود را در سرتاسر عمر هر روز و هر ساعت و درباره همه اعضای ظاهری و باطنی و از گناهانی که دل و جوارح در هر ساعت مرتکب شده‌اند محاسبه کند. چه اگر در برابر هر گناهی که کرده سنگی در حیاط خانه‌اش بیندازد بی‌تردید در مدت کوتاهی از عمر او خانه‌اش پر از سنگ می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۶).

یکی از مهم‌ترین مراحل ارتباط درون فردی که در نظر فیض کاشانی با مرابطه شناخته می‌شود محاسبه عمل است. محاسبه ارتباط پسینی یا بعد از انجام عمل است. به عبارت دیگر فرد در انتهای روز شرط‌های قرار داده شده در ابتدای روز را بررسی و انجام یا عدم انجام تعهدات نفس را حسابرسی می‌کند.

باید نخست نفس را از نظر واجبات مورد محاسبه قرار دهد و اگر گناهی مرتکب شده به سرزنش و شکنجه و مجازات نفس پردازد باید نخست از نفس بخواهد که به همه آنچه در طول روز به او گفته پاسخ صحیح بدهد و هرگاه همه آنچه را بر نفس واجب است بشناسد و بداند چه مقدار از حق آن‌ها را ادا کرده است باید همان مقدار را به حساب او بگذارد اکنون نفس بدهکار است که می‌توان بدی‌هایش را از او وصول کرد بدین طریق که بعضی را با غرامت و برخی را با ضمانت و پاره‌ای را عیناً و بعضی را با تنبیه و مجازات مسترد کرد (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، صص. ۲۰۶-۲۰۵).

در انتهای این فرایند ارتباطی نیز معاتبه قرار دارد که تعیین تکالیفی برای نفس خود به‌عنوان یک گیرنده ارتباطی است یعنی فرستنده که خود انسان است برای نفس خود پیام‌هایی از جنس عتاب و تعهد تکالیف برای نفس در نظر می‌گیرد. آخرین مرابطه معاتبه نفس است: هرگاه او را [نفس را] پیوسته مورد عقاب و سرزنش قرار دهی نفس تو همان نفس لوآمه خواهد بود که خداوند به آن سوگند یاد کرده است لحظه‌ای از عتاب و سرزنش آن غفلت مکن و مادام که نفس خود را پند نداده‌ای به پند دادن دیگری نپرداز.

به عبارت دیگر، انسان نفس خود را حسابرسی کند و ببیند گناهی مرتکب شده او را به مجازاتی تنبیه کند و اگر بنگرد در کسب فضیلت‌ها و اوراد و مستحبات

سستی می‌کند با سنگین کردن اعمال و اوراد و مجبور کردن او به اقسام وظایفی که از او فوت شده و جبران آنچه در آن کوتاهی کرده وی را مورد عقوبت قرار دهد (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۸).

بنابر نظریه فیض کاشانی گفتگو با خود در ارتباط درون فردی وجود ندارد بلکه مبارزه با نفس ماهیت این ارتباط را تشکیل می‌دهد. فیض کاشانی از اصطلاح مرابطه استفاده می‌کند این کلمه در قرآن ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران استفاده شده است و در فقه و اخلاق اسلامی تبدیل به اصطلاح شده است. مرابطه در لغت به معنای بستن چیزی به شدت است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ص. ۴۲۲) در فقه به معنای مرزداری و نگهبانی جهت محافظت از مرزهای مملکت اسلامی است (طوسی، ۱۴۰۷، ص. ۱۲۵ و عاملی، ۱۴۱۰، ص. ۳۸۵) که در علم اخلاق هم به معنای نگهبانی از مملکت خود در مقابل هجوم هواهای نفس اماره با کمک عقل است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲).

#### ۵.۴. ارتباطات درون فردی از منظر دنا و کیت

دنا و کیت معتقد است ارتباط درون فردی، ارتباط گر با خود است و آن را از دریچه گفتگو با خود و سخن درونی نگاه می‌کند (vocate, 2009, p. 6).

در نظر وی سخن درونی به اندیشه ۲ نزدیک تر است تا نطق بیرونی به اندیشه. بنابراین سطوح بیشتری از فرایند کلامی را نسبت به ارتباطات فردی که به رمزگذاری با فرد دیگری می‌پردازد اشغال می‌کند (vocate, 2009, p. 15). سخن درونی یک خط به هم پیوسته‌ای است که در همه سطوح ارتباطی جاری است (vocate, 2009, pp. 27-28).

سخن درونی در یک تعریف اساسی، فرایند رمزگذاری / رمزگشایی است که مفاهیم بر اندیشه می‌گذارند (vocate, 2009, p. 7). سخن درونی در ذات خود پدیده‌ای فرایندی و پویا است اما به هیچ وجه صریح و گویا (نماین) نیست (وکیت،

۲۰۰۹: ۲۸). سخن درونی تفکر وسیع و بزرگی با معانی خالص است و یک چیز 1 پویا و متغیری است که بین کلمه و اندیشه شناور است (vocate, 2009, p. 19). باتوجه به اهمیت سخن درونی در نظر و کیت به عنوان یک پدیده که زمینه ساز شکل گیری گفتگوی با خود و ارائه دهنده ورودی برای اندیشیدن و گفتگوی آگاهانه است مراحل برای شکل گیری آن متصور است از جمله آنکه؛ سخن درونی به مثابه یک فرایند شناختی اتصال دهنده اندیشه و نطق است که شامل چهار گام است. این چهار گام عبارت اند از: (۱) انگیزه نطق سخن 1 (۲) اندیشه 2 به عنوان سلسله معنایی (۳) ساختار (قواعد نحوی) عمیق (۴) ساختار (قواعد نحوی) سطحی و (۵) نطق (سخن) توسعه داده شده (سخن بیرونی). (vocate, 2009, p. 20).

تصویری که از سخن از سخن درونی و گفتگو با خود در ذهنیت اکثر انسانها اتفاق می افتد در این بیان قابل ارائه است؛ فرایند رمزگذاری سخن درونی می تواند در مرحله معنایی از مسائل نحوی تهی باشد که در این صورت همان حادثه ای که برای همه ما اتفاق می افتد به وقوع می پیوندد یعنی قصد یا خیال انجام دادن کاری یا چیزی مانند ترکیب چند جزء از اجزاء یک چیز وجود دارد اما در عمل از بیان آن ناتوان می شویم زیرا ما یک خط (سیر) یا جانشین برای بیان مطالب نداریم این خط سیر همان است که آن را ساختار نحوی می نامیم. درحالی که گفتگو با خود باید درجه ای از ساختار یا قواعد نحوی را در همین مرحله معنایی داشته باشد (vocate, 2009, p. 28).

وکیت در توضیح سخن درونی ویژگی هایی را برشمرده است از جمله آنکه سخن درونی هم عمدی و هم غیر عمدی (آگاهانه و ناخود آگاهانه) است ولی

---

گفتگو با خود فقط عمدی و خودآگاهانه است (vocate, 2009, p. 27). سخن درونی (۱) دارای سطح پیچیدگی معنایی است (۲) همیشه خاموش و ساکت است (۳) بسیار خود مدار است (vocate, 2009, p. 19). سخن درونی به عنوان حالتی نام برده می شود که به گفتگو و گفتار 4 درونی شده، تجسم می بخشد که همان فرایند رمزگذاری است که همه گفتگوهای انسانی را حمایت و تقویت می کند (vocate, 2009, p.4).

گفتگو با خود در سنین نوجوانی یعنی از زمانی که فرد توانایی تسلط بر خود را دارا می شود شکل می گیرد.

انسان در مرحله کودکی قادر به گفتگو با خود نیست بلکه در مراحل بعدی زندگی است که قابلیت آن را پیدا می کند و در مرحله کودکی تنها سخن گفتن را یاد می گیرد و بعدها با زندگی در اجتماع این قابلیت حاصل می شود. برخلاف فرایند رمزگذاری سخن درونی و ایراد سخن در کودکی، گفتگو با خود در بزرگسالی به وقوع می پیوندد، (vocate, 2009, p. 78). از این رو گفتگو با خود در پی مکالمه‌ی بین عناصر خود 3 (شامل من، دیگری، من مفعولی و من فاعلی) و فرد و فرهنگ شکل می گیرد (vocate, 2009, p. 28).

قابل توجه است که در نظر وکیت گفتگو با خود صرفاً آن گونه نیست که به مانند نظر فیض کاشانی نسبت به یک هدف ارزشی مانند اخلاق و اعتقادات مذهبی انجام شود بلکه گفتگوی با خود می تواند برای تأمین امور روزمره انسان در برخورد با انسان های دیگر و در هدایت فرد در کنش های غیر ارزشی نیز اتفاق بیفتد. به عبارت دیگر هر زمان که احساس کنترل خود در مواجهه با افراد پیرامونی یا تنبیه خود در بازخواست از یک امر قبیح اتفاق بیفتد گفتگوی با خود است. در حالی که سخن درونی در تمام مراحل زندگی رخ می دهد و اساساً در زمینه آن قرار دارد که سایر ارتباطات میان فردی نیز در بستر آن اتفاق می افتند.

---

از این رو، گفتگو با خود نیز در بستر سخن درونی رخ می‌دهد به عبارت دیگر دو نوع ارتباط با خود در درون یکدیگر اتفاق می‌افتد که یکی ناخودآگاه و انتقال‌دهنده رمزها و مفاهیم از اندیشه به خود است و دیگری برقرارکننده ارتباط و تعامل دوطرفه میان خود و فرد است. ویژگی اصلی گفتگو با خود آن است که غنی‌ترین ورودی برای آگاهی بشری هست به این خاطر هنگامی که ارتباط درون فردی تنها نوع ارتباطی است که اتفاق می‌افتد انعکاس آگاهی که در فرایند گفتگو با خود نمایش داده می‌شود قاطع است (vocate, 2009, p. 11).

### ۳. یافته‌های تحقیق

بر اساس تحلیل ارتباط درون فردی در اندیشه فیض کاشانی و وکیت و تطبیق آن‌ها با یکدیگر شباهت‌ها و تفاوت‌ها ذیل به دست آمده است:

#### ۱.۴. شباهت‌ها:

۱. ارتباط درون فردی در حالت آگاهانه و تعمودی ممدوح متون اسلامی و غربی بوده و وکیت آن را گفتگو با خود و فیض کاشانی آن را مرابطه نامیده است.

۲. ارتباط درون فردی با چهار مؤلفه اصلی شکل می‌گیرد:

الف- خود- دیگری (نفس فرستنده) ب- دیگری - خود (نفس گیرنده) ج- پیام و د- زمینه‌ای که ارتباط در آن شکل می‌گیرد. درست مانند ارتباط میان فردی که نسبت به یک عنصر سوم مانند رابطه دوستانه، خصمانه یا زمینه‌سازی برای ایجاد دوستی یا دشمنی و در یک موضوع خاص از طریق کلامی یا غیرکلامی پیام ردوبدل می‌شود در ارتباط درون فردی نیز چنین است، آن عامل سوم بین نفس فرستنده و نفس گیرنده، خدا، وجدان، تابوهای ملکه شده درون فرد و یا هر چیز دیگری می‌تواند باشد. به عبارتی دیگر ارتباط درون فردی از مؤلفه‌های فرستنده، گیرنده یا خود و دیگری، پیام و زمینه ارتباطی و ناظر شامل خدا، وجدان، تابوهای ملکه شده درون فرد و ... تشکیل شده است.

۳. در همه‌ی حالت‌های ارتباطی از قبیل ارتباط میان فردی، ارتباط جمعی و ... ارتباط درون فردی حضور دارد. از طرفی تفاوت ارتباط درون فردی با سایر

ارتباط‌ها در این است که پدیده‌ای مقطعی نیست بلکه همواره در حال رخ دادن است و گاهی آگاهانه و گاهی ناآگاهانه است.

۴. باتوجه به جوهر مستقل نبودن نفس در نظر وکیت و فیض خود، دیگری و ارتباط درون فردی تا حد زیادی مخلوق زندگی اجتماعی هستند.

### ۲,۵. تفاوت‌ها:

۱. هدف وکیت در بررسی ارتباط درون فردی را بررسی خود یا نفس فی‌نفسه نیست بلکه بحث از ارتباط درون فردی برای نیل به شخصیت بهتر و برقراری ارتباط‌های بعدی و یا تصمیم‌گیری درباره‌ی آنهاست. درحالی‌که برای فیض ارتباط درون فردی بر توانایی فرد در شکست دادن نفس برای بهبود شخصیت است.

۲. ارتباط درون فردی برای وکیت بر پایه خود و دیگری و در چارچوب فرد - جامعه می‌گنجد یعنی جهت ارتباطی به سمت فرد و جامعه است اما ارتباط درون فردی فیض بر پایه نفس و عقل و در چارچوب خدا - فرد - جامعه تعریف شده است. به عبارت دیگر، ارتباط درون فردی در نظر فیض بیشتر بر رابطه انسان با خدا توجه دارد مانند محاسبه و مراقبه.

۳. وکیت سخن درونی را فرایند بستر انتقال اندیشه به زبان و همچنین مکالمه می‌داند. درحالی‌که فیض آن را مکالمه همراه با تفکر می‌داند.

۴. فیض کاشانی ماهیت ارتباط درون فردی را مانند وکیت گفتگو با خود نمی‌داند بلکه او ماهیت این نوع از ارتباط را مبارزه و مرزداری از خود در مقابل نفس تعریف می‌کند. از این رو، مبارزه با نفس را در قالب رابطه کاملاً به تفکیک و در چندین مرحله شامل مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاقبه و ... تقسیم‌بندی کرده است درحالی‌که وکیت تنها به تفکیک سخن درونی ناآگاهانه و گفتگو با خودآگاهانه پرداخته است.

۵. وکیت ارتباط درون فردی را در قالب فرستنده، گیرنده و پیام یعنی ارتباط<sup>۱</sup> تعریف می‌کند درحالی‌که فیض کاشانی ارتباط درون فردی را در چارچوب مواظبت عقل از نفس بر اساس تعهدات اخلاقی و ایمانی یعنی رابطه آدر نظر گرفته است.

### ۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نظر این‌سینا، نفس همان خود انسان است که دارای یک وجود مستقل از جسم، همراه با توانایی شهود، تخیل بوده و علم در آن وجود دارد. از سوی دیگر، چون از عالم الهی است و مادی نیست، پس می‌تواند سیر انفسی در خود کند و خود را نیز بشناسد. نفس از چنان توانمندی برخوردار است که قادر است از خود یک من بسازد که این من با آنچه غیر من است ارتباط برقرار می‌کند.

از منظر ملاصدرا ارتباط درون فردی نیز ارتباط خارج از بدن نمی‌تواند باشد، این به این معناست که ارتباط درون فردی در عالم ماده و در زندگی اجتماعی و فردی رخ می‌دهد و چون در زندگی اجتماعی و فردی داخل در عالم ماده رخ می‌دهد هرآنچه بر بدن و حس انسان عارض شود بر نفس و روح انسان نیز عارض می‌شود.

بر اساس اندیشه صدرای آگاهی و شناخت به نفس در تعامل با عالم ماده به وجود می‌آید. از این رو:

۱. نفس یک امر شناختی است که هم می‌تواند شناخته‌شده و هم بشناسد اما مشروط بر اینکه در کنار ماده قرار گرفته و بر ماده عارض شده باشد.
۲. ماده بر آن تأثیرگذار است و آن را به کنش و واکنش وامی‌دارد.
۳. نفس توانایی ارتباط با ماده و ارتباط درون فردی در صورت اعمال کنش‌ها و واکنش‌های طرفینی با آن را داراست.

---

۱ Communication

۲ Relation

نفس در نظر دکارت، فرستنده ایست که به فرد پیام‌رسانی کرده و وجود او را به اثبات می‌رساند.

درواقع خود در اندیشه دکارت و بر اساس گزاره «من می‌اندیشم، پس هستم» چند مؤلفه دارد: ۱. موجودی زنده و دارای وجود است. ۲. خودآگاهی دارد. ۳. قابلیت تفکر در خود و ارتباط با من را داراست. چون من می‌اندیشم باوجود حداقل دو چیز ایجاد می‌شود. نه یک‌چیز ۴. قابل شناخت بوده و توانایی شناختن نیز دارد.

بر اساس اندیشه کانت، شناخت هستی در سایه نفس و تجربه صورت می‌گیرد؛ بنابراین، خود در این اندیشه ۱. امری شناختی است ۲. این شناخت نسبی است و هرکس به قدر تأمل خود در آن شناخت به دست می‌آورد. ۳. تعامل با حس و عالم بیرون از انسان دارد. ۴. حس و مواد بیرونی را در دسته‌بندی‌های خود قرار می‌دهد و نمود آفرینی می‌کند. ۵. توانایی وحدت‌بخشی حس و مواد بیرونی را داراست.

از منظر جامعه‌شناسی نفس امری است که بخشی از آن در تعامل با دیگران و در جامعه ساخته می‌شود و فرد با تعامل با دیگران و داوری آن‌ها درباره خود به شناخت و آگاهی از خود دست می‌یابد. بخشی دیگر آنچه است که در فرد به صورت ناخودآگاه وجود دارد و در تعامل با دیگران در فرد به آگاهی می‌رسد؛ و بخشی نیز خودآگاه فرد به خود است؛ و فرد با این سه بخش به شناخت از خود و جامعه می‌پردازد و روابط خود با دیگران را نیز بر اساس آن‌ها تنظیم می‌کند.

از منظر ارتباطات ارتباط درون فردی ارتباط در محدوده‌ی ذهن خود است یعنی ارتباطی برای تجزیه و تحلیل معانی در چارچوب ذهنی خود برای تمایز معانی، این ارتباط در بین سایر روابط انسانی نیز اتفاق می‌افتد و فقط به یک موقعیت محدود نمی‌شود. ارتباط درون فردی هم در محیط آرام و هم در محیط پرسروصدا ممکن است اتفاق بیفتد، همچنین در مکالمه با دیگران و پیشنهاد

دیگران به فرد و قرارگرفتن انسان در موقعیت تصمیم‌گیری ارتباط درون فردی اتفاق می‌افتد.

تحقیق حاضر باهدف شناخت ارتباط درون فردی دیدگاه‌های دو اندیشمند مطرح در این حوزه، دنا وکیت و فیض کاشانی و برای پاسخ به این سؤالات که ارتباط درون فردی در دیدگاه دنا وکیت چیست و چه سازوکاری دارد؟ ارتباط درون فردی در دیدگاه فیض کاشانی چیست و چه سازوکاری دارد؟ چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین این دو دیدگاه وجود دارد؟ انجام شد.

در پاسخ به سؤال اول به این نتیجه رسیده شد که ارتباط درون فردی در نظر وکیت هنگامی که گفتار درونی وجود داشته باشد و یک خود شکل‌گرفته باشد و این خود در کنار دیگری که محصول جامعه است باشد روی می‌دهد که اگر با نقد دیگری از سوی خود انجام گیرد گفتگو بین خود و دیگری به شکل مکالمه انجام می‌شود؛ اما سخن درونی همان است که انسان‌ها به سبب افزایش آگاهی آن را انجام می‌دهند یعنی با شنیدن سخنی از شخصی به سخن درونی دست می‌زنند. سخن درونی در نظر وکیت دو بخش دارد هم مکالمه و هم فرایند رمزگذاری اندیشه بر زبان و کلمات و بستر انتقال مفهوم از اندیشه به زبان است. سخن درونی با تفکر یعنی حل مسئله هم می‌تواند همراه باشد این نوع سخن گفتن مانند پیش‌بینی‌ها و تجزیه و تحلیل کردن مسائل در نزد خود است.

در پاسخ به سؤال دوم ارتباط درون فردی در نظر فیض کاشانی بر اساس مؤلفه‌های خود و دیگری هنگامی روی می‌دهد که بین هوی (دیگری) و عقل (خود) ستیز و مکالمه شکل گیرد و با سازوکار مراقبه و محاسبه انجام می‌شود که درواقع همان گفتگو با خود است. محاسبه یعنی خود را در معرض حساب قراردادن و در اصطلاح بر خلوت کردن انسان با خود در ساعتی از ساعات شبانه‌روز اطلاق می‌شود تا انسان با نفس خود صحبت کند و آن را مورد ملامت و بازخواست از کارهای ناروایش قرار دهد؛ بنابراین ارتباط درون فردی در چارچوب مؤلفه‌های فرستنده و گیرنده، فرایندی متشکل از فرستنده‌ها و گیرنده‌ها

و پیام‌هاست که جای فرستنده و گیرنده و نوع پیام‌ها مدام در آن تغییر می‌کند. یک‌بار مطمئن فرستنده و بار دیگر اماره فرستنده می‌شود.

در پاسخ به سؤال و تطبیق تفاوت‌ها و شباهت‌های وکیت و فیض کاشانی به این نتیجه رسیده شد که هرچند وکیت و فیض کاشانی هر دو بر ارتباط درون فردی و فرایندهای درونی گفتگو با خود معتقدند اما فیض کاشانی قالب ارتباط درون فردی را مرابطه در نظر می‌گیرد که فرد نفس خود را به‌عنوان یک شخص دوم در مقابل خود قرار می‌دهد و به مبارزه با او می‌پردازد. فیض این نفس را در مقابل فرد می‌داند نه در کنار او. از این‌رو، استعاره فیض کاشانی گفتگو نیست مرزدار، مبارزه و جنگ است؛ اما وکیت دو نوع ارتباط درون فردی را از هم متمایز می‌کند سخن درونی و گفتگو با خود که اولی بستر شکل‌گیری دومی است. از سوی دیگر وکیت برخلاف فیض کاشانی نفس را در مقابل خود فرد نمی‌داند و آن را از دیدگاه ارتباطی مورد بررسی قرار داده است.

در مجموع و با تطبیق دو دیدگاه وکیت و فیض درباره ارتباط درون فردی تعریف زیر ارائه می‌شود:

ارتباط درون فردی مجموعه‌ای از سخن درونی (حدیث نفس) و مبارزه (مرباطه) است؛ یعنی مجموعه‌ای از اعمال درونی آگاهانه و یا ناآگاهانه است که منجر به سخن‌گفتن فرد با خود، تأمل در خود، بازخواست خود و تفکر در خود می‌شود به طوری که موجد فرایندی دوسویه می‌گردد که خود یا نفس فرد در یک‌سو و من فردی در سوی دیگر قرار می‌گیرد.

## یادداشت‌ها

1. Intrapersonal communication
2. Interpersonal communication
3. Public communication
4. Self
5. Dona Vocate
6. Intrapersonal Communication: Different Voices Different Minds
7. Communication with ourselves
8. Make sense

## کتابنامه

- ابن‌سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۳۳). *النجاة*، به کوشش محی‌الدین صبری کردی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن‌سینا، حسین ابن عبدالله (۱۴۰۳). *اشارات و التنبیها*. قم: دفتر نشر الكتاب.
- استراس، آنسلم، جولیت کوربین (۱۳۸۵). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها* (بیوک محمدی، مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نشر اصلی اثر ۱۹۹۰).
- اکبری، مظاهر (۱۳۹۰). *ارتباط درون فردی در منابع اسلامی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، ۱(۲)، ۱۸۰-۱۵۷.
- ایجی، میرسیدشریف (۱۳۲۵). *شرح المواقف* (جلد ۷). قم: الشریف‌الرضی.
- حسامی فر، عبدالرزاق (۱۳۸۵). *ماهیت نفس در کلام اسلامی، اندیشه دینی*، ۱۳(۲۲)، ۱۱۳-۱۳۴.
- دکارت، رنه (۱۳۶۹). *تأملات در فلسفه اولی* (احمد احمدی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی (نشر اصلی اثر ۱۶۴۱).
- دکارت، رنه (۱۳۷۷). *گفتار در روش* (محمدعلی فروغی، مترجم). تهران: البرز (نشر اصلی اثر ۱۶۳۱).
- رازی، فخرالدین (۱۴۱۰). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دارالکتب العربی.

- ریترز، جورج (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر* (محسن ثلاثی، مترجم). چاپ دوازدهم، تهران: علمی (نشر اصلی اثر ۱۹۹۲).
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۳). *الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷). *اقتصادنا*. مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۹۹). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه* (جلد ۸). بیروت: دار احیاء التراث الغریبی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (جلد ۲). م: انتشارات داوری.
- غزالی، ابو حامد (۱۳۷۰). *مقاصد الفلاسفه*. قم: منشورات الشریف الرضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰). *کتاب العین* (جلد ۷). قم: انتشارات هجرت.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی* (محسن ثلاثی، مترجم). چاپ پنجم، تهران: علمی (نشر اصلی اثر ۱۹۷۱).
- کاشانی، محسن (۱۳۷۲). *راه روشن ترجمه کتاب المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء (جلد ۵ و ۸)*. (عبدالعلی صاحبی، مترجم). چاپ اول. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (نشر اصلی اثر ۱۳۸۲ ق).
- کانت، امانوئل (۱۳۶۷). *تمهیدات برای هر مابعدالطبیعه آینده* (غلامعلی حدادعادل، مترجم). تهران: نشر دانشگاهی (نشر اصلی اثر ۱۷۸۳).
- کانت، امانوئل (۱۳۹۸). *نقد عقل محض* (بهرروز نظری، مترجم) چ پنجم. تهران: ققنوس (نشر اصلی اثر ۱۷۸۱).
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الأحکام* (جلد ۶ باب المرابطة فی سبیل الله). تهران: دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۶۹). *ارتباط‌شناسی*. تهران: سروش.

محمدرضایی، محمد (۱۳۸۶). نفس انسان موجودی ناشناخته بررسی دیدگاه کانت درباره نفس، قیسات، ۴(۴۴)، ۷۱-۸۶.

مساعده، علی؛ منطقی، محسن (۱۳۹۱). ارتباط درون فردی از منظر اسلام، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۱(۴)، ۱۰۵-۱۳۰.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *چکیده اخلاق در قرآن* (جلد ۱ و ۲). به قلم علی شیروانی. قم: دارالفکر.

Engleberg, Isan & Wynn, Dianna R (2008). *The challenge of communication*, New York: Pearson.

Pearson, July c. g nelson & paull e & titsworth, Scott (2010). *Hmuman communication*, 4<sup>th</sup> Ed, New York: MCgrw-Hill.

Trenholm & Sarah & Jensen & Arthur (2008). *Interpersonal Communication* (6<sup>th</sup> Ed). NewYork: Oxford university press.

Vocate, Donna R (2009). *Intrapersonal Communication: Different Voices Different Minds*, New York: Psychology Press.

1. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah (1333). *Alnajah*. Tehran: Tehran University Press.

2. Ibn Sina, Hussein Ibn Abdullah (1403). *Al-isharat wa al-tanbihat*. Qom: Elcetab Publishing Office.

3. Strauss, Anselm, Juliet Corbin (2006). *Principles of Qualitative Research Methodology: Grounded Theory, Procedures and Practices* (Buick Mohammed, Translator). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies (original publication 1990).

4. Akbari, Mazaher (2011). *Intrapersonal Communication in Islamic Resources*, *Islam and Managerial Research*, 1 (2), 157-180.

5. Eiji, Mir seyed Sharif (1325). *Description of the Prophecy* (Vol. 7). Qom: Al-Sharif al-Razi.

6. Hesami Far, Abdul Razzaq (2006). *The Nature of the Self in Islamic Theology*, *Religious Thought*, 13 (22), 113-134.

7. Descartes, Rene (1369). *Reflections on Early Philosophy* (Ahmad Ahmadi, Translator). Tehran: University Publishing Center (original publication 1641).

8. Descartes, Rene (1377). *Speech in Method* (Mohammad Ali Foroughi, Translator). Tehran: Alborz (original publication of 1631).

9. Razi, Fakhr al-Din (1410). *The Interpretation of al-Kabir*. Beirut: Dar al-Kutb al-Arabi.

10. Reuters, George (2007). *Contemporary Theory of Sociology* (Mohsen Solasi, Translator). Twelfth Edition, Tehran: Scientific (original publication 1992).